**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه293– 08 /07/ 1399 عده‌ی وفات/ تکمله‌ی عروه** **/ اقوال فقها در عده**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در عده‌ی وفات بود. گفتیم عده‌ی وفات چهار ماه و ده روز می باشد. روایاتی را که عده‌ی وفات غیر مدخول بها را نیز چهار ماه و ده روز ذکر کرده بودند، بیان کردیم. در این جلسه به بررسی عده‌ی وفاتِ متمتع بها می پردازیم.

# عده‌ی وفات متمتع بها

در مورد عده‌ی وفات متمتع بها، در میان فقها اختلاف وجود دارد. برخی عده‌ی وفات متمتع بها را نیز چهار ماه و ده روز دانسته اند و عده ای نصف این مقدار یعنی دو ماه و پنج روز را قائل شده اند.

در باب سی و یکم از ابواب عِدد جامع احادیث الشیعه روایات مربوط به عده‌ی متعه آمده است.

## روایت اول

نقل تهذیب: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً ثُمَّ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ فَقَالَ تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَ هُوَ حَيٌّ فَحَيْضَةٌ وَ نِصْفٌ مِثْلُ مَا يَجِبُ عَلَى الْأَمَةِ قَالَ قُلْتُ فَتُحِدُّ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا مَكَثَتْ عِنْدَهُ أَيَّاماً فَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ وَ تُحِدُّ وَ أَمَّا إِذَا كَانَتْ عِنْدَهُ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ فَقَدْ وَجَبَتِ الْعِدَّةُ كَمَلًا وَ لَا تُحِدُّ.[[1]](#footnote-1)

نقل فقیه: رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ‏ مُتْعَةً ثُمَ‏ يُتَوَفَّى عَنْهَا هَلْ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ قَالَ تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَ هُوَ حَيٌّ فَحَيْضَةٌ وَ نِصْفٌ‏ مِثْلَ مَا يَجِبُ عَلَى الْأَمَةِ قَالَ قُلْتُ فَتُحِدُّ قَالَ نَعَمْ وَ إِذَا مَكَثَتْ عِنْدَهُ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ فَقَدْ وَجَبَتِ الْعِدَّةُ وَ لَا تُحِدُّ.[[2]](#footnote-2)

طریق مرحوم کلینی به صفوان، طریق معتبری است؛ در نتیجه نقل فقیه صحیحه است؛ اما نقل تهذیب نیازمند بررسی است.

### علی بن اسماعیل

در رجال کشی ذیل علی بن اسماعیل چنین آمده است:

في علي بن إسماعيل‏

1119 نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ، قَالَ‏: عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ثِقَةٌ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ السّنديِ‏ لَقَبُ إِسْمَاعِيلَ بِالسنديِّ.[[3]](#footnote-3)

در نسخه چاپی السندی به السُّدّی تحریف شده است؛ در حاشیه به عنوان نسخه بدل، «السندی» را نقل کرده است. در اسناد، علی بن سندی مکرر وارد شده است.

#### کلام مرحوم آقای خویی

مرحوم وحید بهبهانی استظهار کرده است که علی بن السندی، همان علی بن اسماعیل بن عیسی است؛ اما مرحوم آقای خویی قول نصر بن الصباح را معتبر نمی داند و در معجم رجال می فرماید:

8195- علي بن السندي:

قال الكشي: «نصر بن الصباح، قال: علي بن إسماعيل ثقة، و هو علي بن السندي لقب إسماعيل بالسندي». أقول: لا اعتماد على قول نصر بن الصباح، فلا بد من البحث في هذا الموضوع[[4]](#footnote-4)

در ادامه می فرماید:

و قد تقدم في ترجمة علي بن إسماعيل بن عيسى أن علي بن إسماعيل في هذه الطبقة ينصرف إلى علي بن إسماعيل بن شعيب[[5]](#footnote-5)

علی بن اسماعیل بن شعیب، اشتباه چاپی می باشد و صحیح آن، علی بن اسماعیل بن عیسی می باشد. مرحوم آقای خویی در ترجمه‌ی علی بن اسماعیل بن عیسی فرموده است که علی بن اسماعیل در این طبقه به علی بن اسماعیل بن عیسی منصرف است.

بحث اتحاد یا عدم اتحاد، بین علی بن اسماعیل بن عیسی و علی بن سندی مطرح است و علی بن اسماعیل بن شعیب در این بحث نمی باشد.

مرحوم آقای خویی ابتدا راوی و مروی عنه مشترک علی بن سندی و علی بن اسماعیل را ذکر می کند و سپس می فرماید:

و المتحصل من ذلك: أن علي بن إسماعيل، و علي بن السندي. وردا في أسناد الروايات و روى عن كل منهما الصفار، و محمد بن أحمد بن يحيى، و روى كل منهما عن صفوان، و حماد[[6]](#footnote-6)، و عثمان بن عيسى، و محمد بن إسماعيل، و محمد بن عمرو بن سعيد، و بذلك استظهر الأردبيلي في جامعه صحة ما ذكره نصر بن الصباح من أن السندي لقب إسماعيل والد علي، و تقدم عن الوحيد في التعليقة اتحاد علي بن السندي مع علي بن إسماعيل بن عيسى من جهة الاتحاد في الراوي و المروي عنه. و لكنه مع ذلك لا يمكن الجزم بالاتحاد، و ذلك لاحتمال تعددهما و اشتراكهما في بعض الرواة و المروي عنهم لوحدة الطبقة، بل الذي يظهر من الروايات أن‌ علي بن إسماعيل متأخر عن علي بن السندي[[7]](#footnote-7)

مرحوم آقای خویی می فرماید: نمی توان به اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی جزم پیدا کرد و با توجه به روات علی بن سندی به نظر می رسد طبقه‌ی علی بن اسماعیل نسبت به علی بن سندی کمی متاخر باشد. صفار و محمد بن احمد بن یحیی جزء روات مشترک این دو می باشند. محمد بن علی بن محبوب راوی مختص علی بن سندی می باشد. روات مختص علی بن اسماعیل نسبت به این سه راویِ علی بن سندی کمی متاخرند.

روات علی بن اسماعیل عبارتند از:

سعد بن عبدالله که حدودا متوفای سال 300 می باشد.

محمد بن یحیی العطار که راوی از صفار و محمد بن علی بن محبوب می باشد.

عبدالله بن جعفر حمیری

طبقه‌ی این روات نسبت به روات علی بن سندی کمی متاخر است.

تمام روات علی بن اسماعیل و علی بن سندی، جزء شاگردان احمد بن محمد بن عیسی می باشند. طبقه‌ی بعضی از آن ها کمی مقدم است؛ مانند صفار و محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب. طبقه‌ی بعضی کمی متاخر است؛ مانند محمد بن یحیی العطار، عبدالله بن جعفر حمیری و ...

سپس مرحوم آقای خویی می فرماید: اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی به جهت روات اختصاصی و مشایخ اختصاصی هر کدام بعید است:

فتحصل أن موارد اختلاف علي بن إسماعيل و علي بن السندي في الراوي و المروي عنه أكثر من موارد عدم الاختلاف، و مع ذلك، كيف يمكن الجزم باتحادهما، و الله العالم.[[8]](#footnote-8)

مشایخ اختصاصی علی بن سندی، «پدرش» و «عیسی بن عبدالرحمن» می باشند.

مشایخ اختصاصی علی بن اسماعیل، «علی بن الحکم»، «محمد بن یحیی الصیرفی»، «احمد بن النضر»، «عبدالله بن الصلت» و «الحسن بن محبوب» می باشند که علی بن سندی از آن ها نقل نمی کند.

##### اشکالات کلام مرحوم آقای خویی

نکته‌ی منفی که در مورد نصر بن صباح گفته شده است، غلو اوست. غلو به اعتقادات بیش از حد نسبت به ائمه مربوط می شود و با إخبار از لقب افراد و ... که داعی بر کذب[[9]](#footnote-9) در آن ها وجود ندارد، ارتباطی ندارد. بنابراین قول نصر بن صباح می تواند اماره‌ی قوی بر اتحاد علی بن سندی و علی بن اسماعیل باشد.

مرحوم آقای خویی فرمودند: موارد اختلاف راوی و مروی عنه علی بن اسماعیل و علی بن سندی بیشتر از موارد مشترک می باشد.

ایشان احمد بن نضر را جزء مشایخ اختصاصی علی بن اسماعیل ذکر کردند.

علی بن سندی در کتب اربعه از احمد بن نضر روایت ندارد؛ به همین دلیل مرحوم آقای خویی او را جزء مشایخ اختصاصی علی بن اسماعیل ذکر کرده است و حال آن که در غیر کتب اربعه، علی بن سندی از احمد بن نضر روایت دارد:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْداً نَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ أَتْحَفَهُ مِنْ ثَلَاثَةٍ بِوَاحِدَةٍ إِمَّا صُدَاعٍ وَ إِمَّا حُمَّى وَ إِمَّا رَمَدٍ.[[10]](#footnote-10)

در نتیجه احمد بن نضر جزء مشایخ مشترک بین علی بن اسماعیل و علی بن سندی می باشد.

مرحوم آقای خویی، حسن بن محبوب را نیز جزء مشایخ اختصاصی علی بن اسماعیل ذکر کرده است و به روایت تهذیب استناد کرده کرده است:

رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَر[[11]](#footnote-11)

در مورد «علی بن اسماعیل»ی که در آغاز اسناد «کتاب نکاح» و «کتاب طلاق» تهذیب می باشد، بحث مفصلی شده است که چه کسی است؟

در بعضی موارد مرحوم شیخ طوسی، علی بن اسماعیل میثمی آورده است.

بعضی گفته اند علی بن اسماعیل میثمی اشتباه است و مراد همان علی بن اسماعیل بن عیسی می باشد.

به نظر می رسد کتاب علی بن مهزیار که شاگرد علی بن اسماعیل میثمی بوده است، به استادش علی بن اسماعیل میثمی نسبت داده شده است و این نقلیات مربوط به کتاب علی بن مهزیار می باشد.

در نتیجه حسن بن محبوب جزء مشایخ علی بن اسماعیل بن عیسی نمی باشد.

بین علی بن سندی و علی بن اسماعیل شیخ مشترک دیگری نیز وجود دارد ( جعفر بن محمد بن عبیدالله) که مرحوم آقای خویی ذکر نکرده است. در فلاح السائل، علی بن سندی از جعفر بن محمد بن عبیدالله نقل می کند:

أَرْوِيهِ بِإِسْنَادِي إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ مِمَّا يَرْوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ نَقَلْتُهُ مِنْ خَطِّهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيه‏[[12]](#footnote-12)

در خصال، علی بن اسماعیل از او نقل کرده است:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ‏ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع‏ أَنَّ النَّبِيَّ ص حَدَّثَ عَلِيّاً ع أَلْفَ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ فَمَا يَدْرِي النَّاسُ مَا حَدَّثَهُ.[[13]](#footnote-13)

در بحث اتحاد راوی و مروی عنه باید روات معروف را مد نظر قرار داد. مشایخ مختص هر راوی که یک یا دو روایت از آن ها نقل کرده اند، تاثیری در بحث ندارد. به عبارت دیگر تعداد روایات علی بن سندی و علی بن اسماعیل از مشایخ نیز در بحث دخالت دارند.

مشایخ مختصی که مرحوم آقای خویی برای علی بن سندی و علی بن اسماعیل ذکر کرده است، مشایخی هستند که علی بن سندی و علی بن اسماعیل، یک یا دو روایت از آن ها نقل کرده اند؛ در نتیجه این مشایخ مختص نمی توانند اماره‌ی قوی بر تعدد این دو عنوان باشند.

مشایخ اصلی علی بن سندی در کتب اربعه پنج نفر هستند:

1. حماد بن عیسی
2. ابن ابی عمیر
3. صفوان بن یحیی
4. عثمان بن عیسی
5. محمد بن عمرو بن سعید الزیات

مرحوم آقای خویی هیچ کدام از این پنج نفر را جزء مشایخ اختصاصی علی بن سندی ذکر نکرده است.

علی بن اسماعیل بن عیسی از ابن ابی عمیر روایت ندارد؛ اما با توجه به این که مرحوم آقای خویی «علی بن اسماعیل»ی را که در ابتدای اسناد «کتاب النکاح» و «کتاب الطلاق» تهذیب آمده است، علی بن اسماعیل بن عیسی دانسته است، گمان کرده است که ابن ابی عمیر از مشایخ علی بن اسماعیل نیز می باشد. اما با این حال ابن ابی عمیر را نه در مشایخ مشترک و نه در مشایخ مختص ذکر کرده است؛ در حالی که باید جزء مشایخ مشترک ذکر می کرد.

ابن ابی عمیر از مشایخ پر تکرار علی بن سندی می باشد و جزء مشایخ علی بن اسماعیل نمی باشد. در صورت اتحاد علی بن سندی و علی بن اسماعیل باید به این سوال پاسخ داد که چطور علی بن اسماعیل از ابن ابی عمیر روایت نمی کند؟

پاسخ این است که کسانی که با تعبیر علی بن اسماعیل از او نقل می کنند، مانند محمد بن یحیی العطار، سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری، روایات ابن ابی عمیر را از طریق احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده اند؛ به همین دلیل روایات ابن ابی عمیر را از طریق علی بن اسماعیل نقل نکرده اند.

راوی پر تکرار علی بن سندی، محمد بن علی بن محبوب می باشد که ممکن است نزد علی بن سندی شاگردی کرده باشد.

اتحاد مشایخ اصلی علی بن سندی و علی بن اسماعیل، اتفاقی نیست و خیلی بعید است مشایخ اصلی دو نفر تقریبا یکسان باشند. در نتیجه اتحاد مشایخ اصلی می تواند اماره‌ی اتحاد این دو باشد.

اگر شیخ مشترک، تعداد راویان کمی داشته باشد، احتمال اتحاد، افزایش می یابد؛ زیرا با وجود راویان کمی که دارد، هر دو عنوانی که احتمال اشتراکشان را می دهیم، از او روایت کرده اند. مثلا در درایة النور برای محمد بن عمرو بن سعید الزیات، فقط ده راوی ذکر شده است؛ برای احمد بن نضر الخزاز، شانزده راوی ذکر شده است؛ برای جعفر بن محمد بن عبیدالله، شانزده راوی ذکر شده است.

##### نکته

آیت الله والد در مورد مولف کتاب تفسیر قمی می فرماید: مولف این کتاب علی بن ابراهیم نمی باشد. برای تشخیص مولف این کتاب، لیست مشایخ تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم را استخراج کرده اند که بیست و دو یا بیست و سه نفر می باشند. سپس بررسی کرده اند که چه کسی از این افراد نقل می کند. علی بن حاتم قزوینی از شانزده یا هفده نفر از این افراد نقل می کند. در نتیجه مولف کتاب، علی بن حاتم قزوینی می باشد.

نکته ای که این نتیجه گیری را استحکام می بخشد این است که بعضی از این مشایخ، مشایخ گمنامی هستند که فقط یک یا دو راوی دارند که یکی از آن ها علی بن حاتم قزوینی می باشد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص157.](http://lib.eshia.ir/10083/8/157/اسماعیل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص464.](http://lib.eshia.ir/11021/3/464/صفوان) [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: 598 [↑](#footnote-ref-3)
4. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج13، ص50.](http://lib.eshia.ir/14036/13/50/الصباح) [↑](#footnote-ref-4)
5. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج13، ص50.](http://lib.eshia.ir/14036/13/50/شعیب) [↑](#footnote-ref-5)
6. حماد بن عیسی [↑](#footnote-ref-6)
7. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج13، ص51.](http://lib.eshia.ir/14036/13/51/المتحصل) [↑](#footnote-ref-7)
8. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج13، ص53.](http://lib.eshia.ir/14036/13/53/فتحصل) [↑](#footnote-ref-8)
9. احتمال اشتباه نیز با اصل عدم خطا برطرف می شود و در جریان این اصل بین ثقه و غیر ثقه فرقی نیست.

   همچنین رمی به غلو موجب تضعیف راوی نمی شود و تضعیفاتی که به خاطر رمی به غلو وجود دارد، اجتهادی است و برای سایرین حجت نمی باشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. الخصال، ج‏1، ص 13 [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص365.](http://lib.eshia.ir/10083/7/365/اسماعیل) [↑](#footnote-ref-11)
12. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص 215 [↑](#footnote-ref-12)
13. الخصال، ج‏2، ص 650 [↑](#footnote-ref-13)